

# جنگ به مفهوم برگشت از تمدن به قهقراست، صلح یک مادر است

ناهد جعفرپور

...در کشور عراق تحریم اقتصادی و جنگ بیشترین فشار را بر زنان و کودکان این کشور به همراه داشته است و علاوه بر از بین رفتن در حدود ده ها هزار انسان که بخش مهمی از آن زن و کودک بی گناه بوده اند، این جنگ با خود دردها و رنجها و مرگ و میرهای بسیار زیادی دیگری را در میان زنان و کودکان این کشور به ارمغان آورد. ایرنه خان همچنین در گزارش خود در باره عراق می گوید: " در عراق در سال ۲۰۰۳ نیروهای آمریکایی بیش از ۱۰۵۰۰ بمب خوشه ای به کار گرفتند که حاوی حداقل ۱.۸ میلیون قطعه بمب است..."

## بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

از کجا می دانی

که صلح زن است؟

من میدانم، زیرا دیروز او را دیدم در راه پر پیچ و خمی به گذران جهان. او چهره ای غمگین داشت مثل یک گل طلایی که پژمرده شده پیش از آنکه شکوفا شود.

از او پرسیدم چرا چنین غمگین است؟ به من گفت که فرزندش در آشویتز به خاک و خون افتاده، دخترش در هیروشیما، و پسرانش در ویتنام، ایرلند، اسرائیل، لبنان، بوسنیا، رواندا و چینیا و افغانستان و عراق و...

گفت که فرزندان دیگرش همگی در لیست سیاه مردگان جنگ هسته ای اند، همه فرزندان دیگرش نیز، مگر آنکه همه جهان بدانند که - صلح یک زن است.

هزاران شمع سپس روشن شدند در چشمان ستاره گوناش، و من دیدم - صلح در واقع یک زن حامله است، صلح یک مادر است

(دکتر آدا آهارونی، زن اسرائیلی فعال جنبش صلح)

روسو در کتاب قرار دادهای اجتماعی می نویسد: "جنگ به هیچ وجه رابطه انسان با انسان نیست رابطه دولت هاست که در آن افراد انسان تنها بر حسب تصادف و اجبار دشمن یکدیگر می شوند".

بزبانی دیگر جنگ بیان ترور بر علیه تمامی انسانها بخصوص بر علیه زنان ، مادران و کودکان است. ادعای توسل به جنگ ها برای اجرای حقوق بشردوستانه و دفاع از حقوق زنان دروغی بیش نیست چرا که بخصوص جنگ های کوزوو و افغانستان و عراق و لیبی و بسیاری از جنگ های دیگر در کشورهای جنوب جهان نشان دادند که نه تنها این جنگ ها برای منافع بشردوستانه به اجرا در نیامد بلکه قربانیان اصلی شان همانا زنان و کودکان این کشور ها بودند و در نهایت این جنگ ها به نابودی ابتدائی ترین ملزومات زندگی مردم این کشورها ختم شد. زنان و کودکان عامل بر انگیختن جنگها نیستند اما هدف خشونت ها در منازعات هستند و اکثریت قربانیان و آوارگان را تشکیل می دهند. بر اساس یافته های سازمان ملل شاخص مشارکت زنان در امر صلح بیانگر شدت آسیب های جنگ بر آنهاست. از هر ۱۱ فعال صلح ۸ نفر زن هستند. از هر بیانیه صلح که منتشر می شود بیشترین امضا متعلق به زنان است.

در مجموع زنان بعنوان خالقان زندگی، پرستاران زندگی و عشق ورزان زندگی ، همیشه از مخالفان اصلی جنگ ها بوده اند و می باشند. زیرا که جنگ ها باعث می شوند که زنان هر آنچه را که دوست می دارند از دست بدهند( زنان در نتیجه جنگ ها فرزندان، همسران، خانواده، محیط کار، فرهنگ ، محیط زیست خویش را از دست می دهند). در این دوره دشوار در پنج قاره ی جهان مسئولیت دفاع از انسان و محیط زیست را زنان بر عهده گرفته اند( توجه به سازمان های زیست محیطی و جنبش های برای صلح که از سوی بسیاری از زنان جهان سازماندهی می گردد). شاید برای برخی این سؤال پیش آید که طبق این تعریف مردان جنگ طلبند؟ به اعتقاد من موضوع بر سر مناسبات پدرسالارانه جوامع جهان است نه خود پدیده ای بنام مرد. مشخص است که هم اکنون زنانی در جهان وجود دارند که از طرز تفکر سرمایه داری پدرسالارانه و سیاست های ارتجاعی بنیادگرائی اسلامی و مسیحی و... دفاع می کنند و یا بسیاری از مردان که مدافع نظریات فمنیستی می باشند. اما آنچه مورد بحث است این است که در جهان امروز و تحت مناسبات جهانی سازی نئولیبرالی اولاً ساختار کار تغییر نموده است و به ساختاری زن ستیزتبدیل شده است( سرمایه داران در کارخانه جات بازار جهانی و در بخش خدمات بجای نیروی کارکارگرمرد تمام وقت با امنیت کاری،

نیروی کار ارزان و نیمه وقت بدون امنیت کاری زنان را در سطح جهان بکار می گیرند همچنین بخشی از کار تولید را به عهده زنان خانه دار در خانه ها سپرده اند ) و دوما همین جهانی سازی نئولیبرالی برای پیاده کردن این سیاست کاری و برای دستیابی به ذخایر ثروت و ذخایر انسانی بیشتر و برای باز کردن درهای کشورهای جنوب جهان به روی بازار جهانی و خصوصی سازی تمامی شاهرگ های اقتصادی و ملزومات زندگی انسانها و حل بحران مالی جهانی از سیاست های تهاجمی و جنگ ها استفاده می نمایند. دوما حکومت های ارتجاعی بنیادگرای منطقه چون جمهوری اسلامی از یکسو برای تامین منافع خویش و از سوی دیگر برای رهایی از بحران اجتماعی و اقتصادی و سیاسی داخلی و سرکوب جنبش های اجتماعی و نیروی های مخالف خود و از همه مهمتر جنبش دمکراسی خواهی سال های اخیر به آتش جنگ نفت می پاشند. تجربه نشان داده است که رژیم های پدرسالار ارتجاعی و مستبد و زن ستیزی چون جمهوری اسلامی از هر فرصتی استفاده نموده و در ابتدا به سرکوب زنان و جنبش های زنان پرداخته اند. اما این اشتباه هم نباید پیش آید که گویا ضد جنگ بودن زنان و دفاع آنان از صلح به مفهوم عدم دخالت زنان در مبارزات اجتماعی و مبارزات بر علیه رفع تبعیض بر علیه زنان و مبارزات دمکراسی خواهی در کل است. به اعتقاد من تمامی مدافعین عدالت اجتماعی و آزادی و دمکراسی چه زن و چه مرد از مدافعین سرسخت صلح و مخالفین جدی جنگ ها می باشند ولی در مقابل استثمار و ظلم و تبعیضات اجتماعی ، اقتصادی و جنسیتی از سوی امپریالیسم و ارتجاع داخلی مجبور به مقاومت و مبارزه می باشند. این مسلم است که در صورت استقرار عدالت اجتماعی و رفع تبعیضات گوناگون اجتماعی، اقتصادی و جنسیتی و به حقیقت پیوستن جهانی دیگر، چشم انداز زندگی انسانها صلح آمیز و زیبا خواهد بود.

اما همانطور که در بالا گفته شد بحث ما در این جا پرداختن به چگونگی مبارزات زنان منطقه و ایران نیست بلکه پرداختن به آسیب هایی است که در مجموع در صورت وقوع جنگ در کشورهایی چون کشور ما دامنگیر تمامی زنان خواهد شد. خانم ماریا میز فعال جنبش زنان و فعال جنبش صلح در آلمان در این باره می نویسد : "جنگ به مفهوم برگشت از تمدن به قهقراست". دقیقا تا کنون تمامی کشورهایی که در آن ها جنگی به وقوع پیوسته است در زیر فشار این جنگ ها این سیر نزولی قهقرائی در ابعاد مختلف طی شده است. افزون بر این وی اعتقاد دارد که "جنگ ها نه تنها آسیب های فیزیکی ( کشته شدن انسانها و انهدام محیط زیست) را باعث می شوند بلکه آسیب های روانی گسترده تری آنهم طی نسل ها بجای خواهند گذاشت". دقیقا با

نگاهی به کشورهای جنوب جهان ( آفریقا و آسیا ) یعنی جوامعی که همواره جنگ‌هایی در آنان به وقوع پیوسته است "پس خشونت" های بیشماری در روح این جوامع نهادینه شده‌اند و این پس خشونت‌ها از طریق مناسبات پدرسالارانه و قوانین پشتیبانی‌کننده این مناسبات، حریم اجتماعی و شخصی و خانوادگی زنان را مورد خشونت‌های متفاوت انهدام‌کننده دیگری قرار داده است. البته این بدان معنی نیست که زنان کشورهای دیگر جهان در صورت جنگ‌ها زیر خشونت جنگ‌ها قرار نگرفته‌اند و نخواهند گرفت اما وجود رژیم‌های مستبد و بنیادگرا و ارتجاعی در این مناطق با وجود درد مشترک این زنان با سایر زنان جهان اما شرایطی بس دشوار تر و استثنائی تر را برای آنان به وجود آورده است.

باری ، در حال حاضر در بسیاری از کشورهای جهان یا جنگی انجام میشود و یا جنگی پایان یافته است و یا جنگی در شرف وقوع است و طبق آمارهای رسمی ۹۰٪ قربانیان این جنگها غیر نظامیان بوده که از میان این تعداد اکثریت با زنان و کودکان است. چرا اکثریت قربانیان زنان و کودکان می باشند؟

مثلا جنگ ۸ ساله ایران و عراق را در نظر می گیریم : طبق آمار رژیم جمهوری اسلامی، ۸۰۰۰۰۰ نفر در جنگ ۸ ساله ایران و عراق به قتل رسیده‌اند. اگر حتی تعداد کشته شدگان زن یکسوم آمار کشته شدگان در مجموع باشد اما کشته شدن همسران و بجای گذاشتن زنان بعنوان سرپرست خانوار و کشته شدن فرزندان و بجای گذاشتن مادران داغ‌دیده ، خراب شدن خانه‌ها و بیخانمان شدن زنانی که خانواده خویش را از دست داده‌اند، خراب شدن کارخانه‌جات و مؤسسات و بیکار شدن زنان ، زن ستیزی رژیم بنیادگرای جمهوری اسلامی به بهانه جنگ، فشار ، تجاوز ، بی امنیتی ، رو آوردن زنان سرپرست خانوار به کارهای پست و احیاناً تن فروشی برای گذران زندگی کودکان و برخوردار نبودن زنان از امنیت‌های اجتماعی و حقوقی و مرگ و میر کودکان در اثر بیماری‌های ناشی از جنگ و .....صدمات و آسیب‌های روحی و جسمی است که قربانی شدن را تعریف می کنند.

### اشاره ای قوانین جنگ درباره زنان

تا کنون پروتکل‌های متعددی حاکم بر شرایط جنگی تصویب گردیده است و تنها در پروتکل الحاقی کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۹۴۹ و ۱۹۷۷ بخش چهارم در ماده ۷۶ به نفع کودکان و زنان مواردی ذکر شده است که نکات برجسته آن به ترتیب زیر است:

- بر تفکیک زنان و مردان اسیر و عدم اعمال خشونت بر زنان در طول بازداشت تاکید شده است
  - توجه پزشکی به زنان بار دار و کودکان خرد سال را ذکر کرده است
  - تحمیل هر گونه کار اجباری بر زنان در اردوگاه ها منع کرده است
  - همین طور تجاوز به زنان را به عنوان جنایت جنگی شناخته است
  - نهایتا در همه موارد اعمال مجازات مرگ برای زنان ممنوع است.
- با این وجود بانگهای کوتاه به وضعیت زنان در جنگ های کوزوو، افغانستان و عراق و لیبی و... میتوان تا حدودی به عمق فاجعه جنگ در منطقه و بی اساس بودن این قوانین پی برد. بر اساس یافته های سازمان ملل شاخص مشارکت زنان در امر صلح بیانگر شدت آسیب های جنگ بر آنهاست.
- از هر ۱۱ فعال صلح ۸ نفر زن هستند. از هر بیانیه صلح که منتشر می شود بیشترین امضا متعلق به زنان است.
- زمان حضور پزشکان در جنگها بیشترین نیاز به پزشکان زن گزارش می شود. علت آن اینست که پس از مجروحین نظامی زنان بواسطه بیشترین خشونت (تجاوز) پر تعدادترین بیماران را تشکیل می دهند.
- به آمار سازمان ملل نگاه کنیم :
- بین ۲۵۰۰۰۰-۵۰۰۰۰۰ زن و دختر در سال ۱۹۹۴ در جریان جنگ رواندا مورد تجاوز و آزار و اذیت قرار گرفتند
  - بین ۲۰۰۰۰-۵۰۰۰۰۰ در سال ۱۹۹۰ در جریان جنگ بوسنی و هرزگوین مورد تجاوز قرار گرفتند.
  - بین ۵۰۰۰۰-۶۴۰۰۰۰ در طول جنگ های داخلی سیرالئون مورد آزار جنسی قرار گرفتند
  - در سودان بطور متوسط هر روز ۴۰ مورد تجاوز وحشیانه جنسی به زنان گزارش شده است. در این کشور آمار زنان و کودکانی که مورد آزار جنسی بوده اند تنها در یک دهه ۲۰۰۰۰۰ مورد گزارش شده است.
  - در جنگ جهانی دوم ۱۲۰۰۰۰۰ زن ربوده شدند و مورد آزار قرار گرفتند و تعداد زیادی مفقود شدند.

• در جریان جنگ کره هر زن مجبور بوده است روزانه به ۳۰ سرباز ژاپنی خدمات جنسی ارائه کند

در حقیقت نه تنها ارتش‌های غالب در جنگ‌ها به غنیمت گرفتن زنان را مشروع می‌شمارند، بلکه از تجاوز به عنوان اسلحه جنگی استفاده می‌کنند. بطوری که آمارخسونت به زنان کشورهای درگیر جنگ در دهه گذشته بسیار وحشتناک افزایش یافته است. بطور مثال — در بوسنی براساس آمارهای متفاوت در مدت ۵ ماه به بیست تا پنجاه هزار زن تجاوز جنسی شده است. — در سیرالئون از چهار هزار و پانصد کودک ربوده شده شصت درصد دختر بوده اند. — در این دهه در اثر جنگ‌ها در حدود ۴۰ میلیون آواره جنگی وجود داشته است که هشتاد درصد آنها را زنان و کودکان تشکیل داده اند. — شصت درصد از زنانی که در بوسنیا به بازار فحشا وارد شده اند بین سنین ۱۹ تا ۲۴ ساله بوده اند. بنابر گزارش وزارت بهداشت فلسطین تنها در جنگ اسرائیل فلسطین در سال ۲۰۰۸/۲۰۰۹ در حدود ۱۳۱۴ فلسطینی کشته شده‌اند که در این میان ۴۱۲ نفر، کودک بوده‌اند. به گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۱ کشتار غیرنظامیان افغان بسیار نگران‌کننده و رو به افزایش بوده است. یوناما در این گزارش نوشته است که شمار تلفات غیرنظامیان در سال ۲۰۱۱ به ۳۰۲۱ نفر رسیده، در حالی که سال قبل از آن، این آمار ۲۷۹۰ و در سال ۲۰۰۹ میلادی ۲۴۱۲ نفر بوده است. کشته شدگان غالباً زنان و کودکان بوده اند.

در گزارش سازمان ملل، بمب‌های کنار جاده و بمبگذاری‌های انتحاری، مرگبارترین عوامل تلفات غیرنظامیان (عمدتاً کودکان) دانسته شده است.

یان کوبیش؛ فرستاده ویژه دبیر کل سازمان ملل در افغانستان گفته است: "کشتار کودکان، زنان و مردان افغان در این جنگ همواره رو به افزایش بوده است. غیرنظامیان افغان بهای جنگ را بیشتر از همه پرداخته اند."

در این گزارش، "شبه نظامیان" مسئول کشتار ۲۳۳۱ غیرنظامی در سال ۲۰۱۱ دانسته شده که ۷۷ درصد کل تلفات غیرنظامیان را تشکیل می‌دهد. این میزان در مقایسه با سال ۲۰۱۰ چهارده درصد افزایش یافته است.

در گزارش آمده است: "وسایل انفجاری بزرگترین عامل عمدتاً قتل کودکان و زنان افغان در سال ۲۰۱۱ بوده که جان ۹۶۷ نفر یا یک سوم قربانیان غیرنظامی در جنگ (۳۲ درصد) را گرفته است."

– از ۱۷ کشوری که در جهان بیش از صد هزار کودک یتیم در نتیجه بیماری ایدز داشته اند، ۱۳ کشور جنگ زده بوده است. هم چنین طبق این گزارش کشتار، ناپدید شدن، تجاوزهای جنسی، خرید و فروش دختران، پسران و زنان در جنگ افغانستان از رشدی بی حد برخوردار بوده است. مثلاً در افغانستان بعد از جنگ ربودن زنان و ازدواجهای اجباری نسبت به تمام تاریخ گذشته افغانستان اگر بدتر نشده باشد، بهتر هم نشده است.

در کشور عراق تحریم اقتصادی و جنگ بیشترین فشار را بر زنان و کودکان این کشور به همراه داشته است و علاوه بر از بین رفتن در حدود ده ها هزار انسان که بخش مهمی از آن زن و کودک بی گناه بوده اند، این جنگ با خود دردها و رنجها و مرگ و میرهای بسیار زیادی دیگری را در میان زنان و کودکان این کشور به ارمغان آورد. ایرنه خان همچنین در گزارش خود در باره عراق می گوید: " در عراق در سال ۲۰۰۳ نیروهای آمریکایی بیش از ۱۰۵۰۰ بمب خوشه ای به کار گرفتند که حاوی حداقل ۱.۸ میلیون قطعه بمب است. نسبت بمب های ناقص و ناموفق به طور متوسط ۵ درصد است که به این معناست که ۹۰۰۰۰ بمب منفجر نشده اکنون در زمین عراق کاشته شده است که مسلماً قربانیانش اکثراً زنان و کودکانند در واقع آن ها قربانیان اصلی در چیزی که "خسارت جانبی" نامیده می شود هستند، خسارت جانبی برای بمب های هوشمند، یا برای مین های زمینی، در فلوجه، زنان بسیاری تنها با یک گلوله که به سرشان شلیک شد کشته شدند. ۷۲ زن بدین طریق طی ۶ روز جنگ فلوجه به قتل رسیدند و تنها کاری که کرده بودند این بود که در خانه را باز کرده بودند و به آن ها شلیک شد." حنا ابراهیم فعال زنان و روزنامه نگار عراقی در سخنرانی تریبونال بین المللی عراق در استانبول می گوید: " از همان روز که اشغال در عراق آغاز شد، خشونت سیستماتیک علیه زنان و حقوق آنان نیز آغاز شد. زنان را ربودند، به آن ها تجاوز کردند و حتی آن ها را برای کار در شبکه تن فروشی به کشورهای دیگر بردند. من با یکی از این ها که در دستجاتی است که زنان را می برند صحبت کردم. او به من گفت اگر یک زن باکره نباشد بهای او بیش از ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ دلار نیست، ولی اگر باکره باشد ارزشش بسیار بیشتر است. اگر زنی سالم باشد و بتوان ارگان های بدن او را فروخت بهایش می تواند تا ۱۰۰۰۰ دلار بالا برود، در حالیکه در خود عراق این ها ارزشی ندارند. آنوقت این نوع جنایات در مورد زنان به طور روزانه توسط یک سازمان مافیایی و منسجم انجام می شود. این چیزها قبل از اشغال در عراق وجود نداشت." کارولین دویی، رهبر "رئیس برنامه، زنان و جنگ کمیته،

بین المللی صلیب سرخ در عراق می نویسد: با فقدان مرد خانواده، این حقیقت که خانواده نان آور سنتی خود را از دست داده نیز تاثیر مستقیمی بر وضعیت اقتصادی آن دارد. مشاهدات کمیته بین المللی صلیب سرخ در عراق ما را به این نتیجه رسانده که نبود درآمد منظم و کافی در طول سالیان شمار بالایی از خانواده ها را به ورطه فقری شدید کشانده است. هم اکنون زنان سرپرست خانوار بیشماری در حاشیه های شهر بغداد در آلونک های کنار محل تخلیه زباله های شهر زندگی می کنند و تغذیه خود و کودکانشان از پس مانده غذا از میان زباله هاست. تلویزیون آلمان چندی پیش گزارش مفصلی از زندگی این زنان پخش نمود به گزارش خبرنگار کودکان خردسال در زباله ها بدنبال شیشه، آهن و تکه پاره های دیگر می گردند تا مادرانشان بتوانند با فروش آن کمی نان تهیه کنند. وضعیت جسمی این زنان و کودکان به طرز خطرناکی در معرض آسیب های جدی قرار دارد.

بر اساس تخمین کمیته فوق بین یک تا دو میلیون خانوار عراقی تحت تکفل زنان هستند. این رقم شامل زنانی است که شوهرشان مرده، مفقود شده و یا زندانی است. این زنان فاقد حمایت و حفاظت اقتصادی، جانی و اجتماعی هستند. این آمار شامل زنان بی خانمان نیز می شود که با چالش مضاعفی روبرو هستند.

دویی یه می افزایش: بدون داشتن فرصت شغلی، بدون کمک از سوی اقوامی که خود فقیرند و بدون حمایت نظام تامین اجتماعی کشور، تلاش روزانه این زنان عبارت است از تدارک لقمه نانی برای سفره و تامین بهای سرپناه و تحصیل و درمان گاهی نیز تنها انتخاب آنان بیرون کشیدن پسران جوان خود از مدرسه و فرستادن آنان به خیابان برای کسب چند دینار برای خانواده است. در نتیجه این نسل آینده خواهد بود که قیمت شرایط سخت کنونی را پرداخت خواهد کرد. همچنین طبق گزارش اتحادیه زنان عراقی تنها در بخش مشاغل اجتماعی وضعیت زنان عقب گرد ۱۸۰ درجه ای نمود. عموماً در گذشته زنان تنها یک کار خارج از خانه داشتند، اما اکنون برای سیر کردن شکم کودکان خود مجبور هستند که دو یا حتی سه کار داشته باشند. رشد زنان سرپرست خانواده در تاریخ عراق بیسابقه است. آنان اغلب شوهران خود را در جنگ با ایران در دهه ۱۹۸۰ و در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ از دست داده اند. معلمی که در زمانی با حقوق خود میتوانست زندگی آبرومندانه ای را فراهم آورد، امروز مجبور است با آشپزی کردن یا خیاطی کردن و یا خدمت کاری کردن برای دیگران امورات خود و فرزندانش را بگذرانند. کمکهای دولتی تنها کفاف ۱۰ روز در ماه این زنان را



میکنند. برای بقیه ماه هر کس خود باید گلیمش را از آب بیرون کشد. در صد زبانی که در سال ۲۰۰۵ در عراق ناپدید و کشته و مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند و حشتناک است. در اثر این فجایع درصد بالایی از دختران جوان عراقی دیگر از خانه ها بیرون نیامده و به مدارس نمی روند. زنان مشاغل خود را رها نموده و از ترس در خانه ها خود را محبوس نموده اند". به گزارش نیویورک تایمز تعداد زیادی از زنان عراقی در آلودگیهای فلزی تنگی در پستهای بازرسی پلیس و راهروهای دفاتر دولت نوری مالکی روزگار می‌گذرانند. در بعقوبه در استان دیالی عراق زبانی هستند که برای تأمین پول برق و اجازه منزلشان حاضر شدند در طرحی برای بازرسی از زنان شرکت کنند. آنها می‌گویند دولت نوری مالکی مدت یکسال است که به آنان حقوقی پرداخت نکرده است. طرح بکارگیری این زنان برای مقابله با عملیات انتحاری است که از سوی ارتش آمریکا ریخته شد و تأمین مالی آن راهم آمریکا به عهده گرفت اما دولت عراق یکسال است از این زنان استفاده می‌کند اما حاضر به پرداخت حقوق این زنان نیست. هند جاسم بعد از این‌که همسرش شغلش را از دست داد به این شغل روی آورد. وی به نیویورک تایمز گفت: آنها فقط قول می‌دهند که ماه آینده حقوقتان را می‌دهیم و ماه آینده همین را تکرار می‌کنند. یک خانم عراقی دیگر که ۴۵ساله است به نیویورک تایمز می‌گوید: همسر او که یک سرباز عراقی بود در سال ۲۰۰۶ توسط شبه نظامیان به قتل رسید. یک ماه بعد پسر ۱۷ساله‌اش را هم کشتند. او به تنهایی مجبور بود از ۴ دختر و دو پسر جوانش مراقبت کند و خرج آنها را تأمین نماید. گرفتن این شغل تنها راه زنده ماندن او و خانواده‌اش بود.

خانم ربکا مورای در روزنامه آلمانی یونگه ولت در سال ۲۰۱۱ می‌نویسد: "در کشوری که تحت اشغال آمریکایی‌ها قرار دارد و به محل درگیری‌های قومی مبدل شده است تجارت و خود فروشی زنان بشدت گسترش پیدا کرده است. رانیا بالاخره بعنوان دست راست یکی از تجار زنان مشغول بکار شده و مسئول جمع آوری پول از مشتریان می‌شود. او می‌گوید دلان زنان روزانه تا بیست هزار دلار درآمد کسب می‌کردند. دختران باکره در شمال کشور خود را به مبلغ پنج هزار دلار به سوری‌ها و امارات متحد عربی‌ها می‌فروشنند در حالی که بقیه زنان برای نصف این مبلغ حاضر به فروش خود می‌شوند. دخترانی که از خشونت خانگی فرار می‌کنند سریعاً به دام دلان زنان می‌افتند. بخش دیگری از زنان نیز به وسیله اعضای مرد خانواده خود یا باندهای بزه کار به فروش می‌رسند.

اکثر دلان تجارت زن از خود زنان تشکیل شده است. این زنان خانه های فساد کوچک را در محله های فقیر نشین چون «ال باتاوین» در مرکز شهر بغداد را اداره می کنند. رانیا شش سال پیش همراه یک عده ای از زنان خود فروش دیگر توسط نظامیان آمریکایی دستگیر و متهم به همکاری با تروریست ها می شود. او به زندان «ال قادمیه» منتقل می شود و در همین جاست که یک سازمان کمک به زنان با وی تماس برقرار کرده و خواهان همکاری می شود. رانیا برای این سازمان شروع به کار می کند. او مخفیانه با فاحشه خانه ها ارتباط برقرار کرده و اطلاعات مربوط به وضعیت خانه های فساد را در اختیار سازمان کمک به زنان قرار می دهد. رانیا از تجربیات خود استفاده کرده و خود را به عنوان دلال زن جا می زند و بدین شکل موفق به کشف یک فاحشه خانه در بغداد می شود که در آن دختران ۱۶ساله در اختیار سربازان آمریکایی قرار داده می شدند".

طبق گزارش یونیسف تا سال ۲۰۰۶ ثمره خشونت های ناشی از حضور نظامیان خارجی در عراق به بیش از ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار یتیم رسیده که پدرانشان در اثر ترور، انفجارهای روزانه، عملیات های مسلحانه، موشک باران و کشتار قبیله ای جان خود را از دست داده اند.

در آمارهای سال ۲۰۰۹، مؤسسه هماهنگ کننده بشردوستانه سازمان ملل در عراق، گزارشی ارائه کرده مبنی بر اینکه تعداد زنان بیوه تا نیمه اول سال ۲۰۰۹، به ۵۶۵ هزار تن افزایش یافته است، این در حالی است که روزانه ۴۰۰ کودک بر اثر افزایش رفتارهای خشونت آمیز در جامعه، یتیم می شوند، همانطور که بر اساس آمارهای عراقی شاهد افزایش ۲۲ درصدی میانگین طلاق و کاهش ۵۰ درصدی آمار ازدواج هستیم، در برابر این شکافی که جامعه عراق شاهد آنست، بسیاری از جامعه شناسان نسبت به رشد رفتارهای خشونت آمیز در جامعه، هشدار داده اند، مسأله ای که قطعاً این یتیمان در نبود نقش تربیتی یکی از والدین یا هر دو، تحت تأثیر آن قرار خواهند گرفت.

در لیبی طبق آمار وزارت بهداشت و درمان جدید این کشور حداقل

سی هزار نفر از مردم غیر نظامی کشور در بمباران های ناتو در طول هفت ماه جنگ این کشور کشته شده اند. در ماه های اول رسانه های غربی اعلام کرده بودند "که اطلاعات به دست آمده حاکی از استفاده آمریکایی ها از اورانیوم ضعیف شده در جنگ لیبی مانند یوگسلاوی و عراق است. موضوعی که منجر به تلفات شدید غیر نظامیان در لیبی و آلودگی محیط زیست این کشور به رادیو اکتیو شده است".

بر اساس گزارش‌های موجود میزان تلفات در فاصله ۱۹ مارس تا ۲۶ مه بالغ بر ۷۰۰ نفر بوده است. منابع رسمی لیبی اعلام کرده بودند که چهار هزار و ۶۷ تن از غیر نظامیان در حملات ناتو مجروح شدند که وضع ۴۳۳ نفر از آنان وخیم گزارش شده بود البته آمار غیر رسمی بسیار بالا تر گزارش داده شده است. هنوز اطلاعات دقیق و قابل اتکایی در خصوص آمار تلفات انسانی لیبی وجود ندارد. بر اساس ادعا های موجود تعداد جان باختگان بین بیست تا سی هزار نفر تخمین زده می شود. طبق گزارش‌های منتشر شده از سوی وبلاگ‌های لیبیایی، گروه های حقوق بشری، ناتو، منابع دولتی و سازمان های ناظر مستقل، اگر حد بالا در رنج تخمین ها در آمار کشته شدگان را در نظر بگیریم در مجموع ۱۶۲۴۴ نفر جان شان را از دست داده اند و ۴۰۰۰ نفر هم مفقود شده اند. بنا به مستندات موجود نمی توان راست آزمایی در خصوص این آمار انجام داد. اما فرض می کنیم واقعیت چنین باشد در بین این تعداد ۷۰۵۹ نفر از نیرو های انقلابی، ۲۵۳۱ از طرفداران قذافی و ۶۶۵۴ از شهروندان زن و کودک و مرد بی پناه هستند. آمار تلفات انسانی بمباران نیرو های خارجی حدود ۱۱۷۶ است که ۱۱۲۵ نفر از آنان غیر نظامی بوده اند

از سوی دیگر هزینه های تحمیلی این جنگ بر مردم لیبی بسیار بالاست. روزنامه وطن چاپ آمریکا هزینه ناشی از تخریب لیبی در اثر جنگ را بالغ بر ۴۸۰ میلیارد برآورد کرده است.

و اما جنگ ۸ ساله ایران و عراق نمونه ای کوچک برای بیان وضعیت وحشتناک زنان ایران در صورت احتمال جنگ است. خرابی در اثر بمباران شهرها، بمب باران کارخانه جات و از کاربیکار شدن کارگران در کارخانه جاتی که بخشی از خط تولیدش به لحاظ کمبود مواد اولیه بسته شد، (طبیعتا اولین اخراجی ها اخراج زنان از کار بعنوان شرایط جنگی بود) همچنین کشته شدن همسران و پسران، احتکار، جیره بندی گرانی، دستگیری و زندان، تجاوز جنسی به زنان در روستاهای مرزی عراق، جیره بندی مهمترین مواد غذایی روزانه چون گوشت و شیر و .....، جیره بندی مواد سوختی چون نفت و گازوئیل در سرمای زمستان، حملات شبانه بمب افکن های عراقی، موشک باران های منازل مسکونی و از بین رفتن زنان خانه دار و کودکان ساکن در منازل به هنگام موشک باران ها، نبودن پناهگاه برای مواقع اضطراری چون بمب باران ها، باند های فشار خیابانی، چماق داران حزب الله و هجوم آنان به زنان به عنوان دفاع از ناموس شهدا و ناموس زنان محجبه، عدم امنیت برای زنان سرپرست خانوار، تن فروشی برای تامین مخارج زندگی خود و

فرزندان و ..... از بزرگترین معضلات و مشکلاتی بود که بخصوص زندگی زنان اقشار پائینی جامعه ایران و زنان خانه دار و سرپرست خانوار را در این دوره مورد مخاطرات جدی و منهدم کننده ای قرار داده بود. در این دوره بخصوص زنان پناهنده افغانی و عراقی در ایران در زیر بدترین فشار های موجود بسر می بردند. مسئله قابل توجه در این زمان خارج شدن هر چه بیشتر زنان از صحنه اشتغال بود. با نگاهی کوتاه به وضعیت اشتغالی بین سال های جنگ با عراق (۸۸ - ۱۹۸۰) علاوه بر صنایع نفتی، سرمایه گذاری کشور به سوی صنایع دفاعی سوق داده شد که این هر دو صنایع نیز به طور سنتی صنایعی مردانه تلقی می شد و زنان در آن نقشی نداشتند. براساس گزارشهای موجود در پایان سال ۱۹۸۸ یعنی پایان جنگ اغلب کارخانجات ایران با کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت خود کار می کردند که علت این امر، کمبود مواد اولیه وارداتی از خارج بود. این مسئله تأثیر مستقیم خود را بر وضعیت شغلی زنان در این دوره برجای گذاشت و باعث شد که زنان اکثراً از صحنه اشتغال خارج شوند (مثلاً بسیاری از سالن های تولیدی کارخانه جات بسیاری چون صنایع دارویی، زیبایی و پاکیزگی و نساجی و تولید کفش و صنایع غذایی و ... که عمدتاً زنان بسته بند در آن کار می کردند تعطیل گردید). این بیکاری گسترده در بخش خدمات و بخش کشاورزی هم تأثیر خود را گذاشت و باعث بیکاری بسیاری از زنان گردید. طبق آمار سرشماری ۱۹۸۶، حدود ۱۱ میلیون و نهصد هزار مرد در ایران شاغل بوده اند که سهم اشتغال زنان طبق این سرشماری تنها ۹٪ بوده است.

بنابراین رژیم جمهوری اسلامی به بهانه جنگ و نبودن مواد اولیه و همچنین بنام دفاع از ناموس زن اسلامی تلاش نمود هر چه بیشتر زنان را از صحنه کار خارج نماید و کار زنان را تنها به عنوان کار تولید مثل و کار بازتولید نیروی کار مردان خلاصه نماید. بعد از جنگ و با نام بازسازی دوران بعد از جنگ مرحله سخت تری در زندگی زنان ایران آغاز گشت که در نتیجه به تولد صد ها معضل و آسیب اجتماعی دیگر برای زندگی زنان انجامید. رشد خشونت های اجتماعی و خانوادگی و پشتیبانی مراجع قانونی از این خشونت ها، فقری گسترده، بیکاری بالا، تن فروشی برای اداره زندگی خود و فرزندان، ایجاد خانه های فحشا، سنگسار، دستگیری، زندان، اعدام، اعتیاد و فرار و خود سوزی، ترویج صیغه، ..... از جمله این آسیب های اجتماعی اقتصادی بعد از جنگ بود.

رژیم جمهوری اسلامی اینبار به بهانه بازسازی "کشور اسلامی" بر تن

خشونت های قانونی اجتماعی سیاسی اقتصادی خود بر علیه زنان لباسی تازه پوشانده و هر خشونتی به زنان را تلاش نمود با نام صرفه جویی و دوران سازندگی و پاکسازی و دفاع از ناموس امت اسلامی توجیه نماید. موج دستگیری ها ، سنگسار ها ، محبوس کردن ها ، اعدام ها درست در این دوره با نام بازسازی "کشور اسلامی" از شدت و حدتی خاص برخوردار شد توجه کنید به آمار دستگیری ها و اعدام ها و شکنجه ها در در فاصله ۸ سال جنگ و دوران بعد از جنگ یعنی دوران بازسازی از چه بعدی برخوردار بود. دقیقا از این دوره به بعد می بینیم که معضلات اجتماعی و اقتصادی و خانگی زنان روز بروز رشدی تصاعدی دارد . البته دقیقا بر بستر همین خشونت ها و تبعیضات قانونی و شرعی و اجتماعی اقتصادی و خانگی بر علیه زنان بود که جنبش قدرتمند اجتماعی زنان ایران رشد نمود.

برای بتصویر درآوردن یک جنبه از معضلات کنونی زنان در ایران تنها به یک مثال در روزنامه ایلنا اشاره می نمایم:

"دکتر امان الله قرایی مقدم، جامعه شناس و استاد دانشگاه، درگفت و گو با خبرنگار ایلنا در اوائل سال ۲۰۰۶ گفته بود که: «در حال حاضر ۳۰۰ هزار زن خیابانی در تهران وجود دارد.»

۳۰۰ هزار زن خیابانی در تهران و ۴ میلیون بیکار، ۵ میلیون معتاد و ۹ میلیون دختر و پسر ازدواج نکرده (۵/۵ میلیون دختر، ۵/۳ میلیون پسر) در سال ۲۰۰۶ یعنی ۶ سال پیش، امروز مسلما این آمار چند برابر شده است. در حال حاضر چندین میلیون حاشیه نشین در کشور و دو میلیون حاشیه نشین در تهران وجود دارد.»

همچنین گزارش ایلنا در سال ۱۳۸۸ از یک کارشناس آسیب های اجتماعی، آمار مراکز فحشا در سطح شهر تهران را ۸ هزار باند اعلام کرده بود. معینی کارشناس آسیب های اجتماعی، در همایش بررسی آسیب های اجتماعی، گفته بود: " طبق آمار در مدت ۷ سال متوسط سن فحشا از ۲۸ سال به زیر ۲۰ سال رسیده و در حال حاضر کف این سن تا ۱۳ سالگی پایین آمده یعنی در میان نوجوانان به طور روزافزونی گسترش یافته است." این کارشناس مسائل اجتماعی تصریح کرد: " بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار زن خودفروش در جامعه ما قابل ردیابی هستند.

با وجود فقر آماری در این زمینه کارشناسان در یک مسئله اتفاق نظر دارند و آن مسئله این است که فحشا در ایران در شرایط نگران کننده به سر می برد و با توجه به بحران اقتصادی و تحریم ها و شرایط بد

اقتصادی و افزایش فقر، همچنین بالا رفتن سطح زندگی، این وضعیت روز به روز بدتر هم خواهد شد.

بالا رفتن این آسیب های اجتماعی بیانگر اوج خشونت های اجتماعی، اقتصادی نسبت به زنان است. زنانی که اکثرا برای گذران زندگی خود و فرزندان و خانواده مجبور به فروش تنها ثروت خود یعنی پیکرشان می باشند.

با توجه به این آمار و ارقام و صدها آمار از صدها معضل دیگر زندگی زنان ایران و با توجه به قدرت تخریب تسلیحات نظامی پیشرفته ای که از سوی ارتش آمریکا در جنگ عراق بکار گرفته شد، که اصلا قابل مقایسه با تسلیحات بکارگرفته شده در جنگ ایران و عراق نیست می توان حدس زد که در صورت احتمال یک حمله نظامی به ایران وسعت این آسیب های مخرب تا چه حد زندگی آینده مردم ایران بخصوص زنان و کودکان ایران را تهدید خواهد نمود:

در این صورت قبل از همه چیز این جنگ باعث جان گرفتن دوباره رژیم جمهوری اسلامی شده و در نتیجه عاملان رژیم با نواختن در بوق و کرنای "شرایط جنگی" در مرحله نخست به تشدید فشار و دستگیری و زیر ضرب بردن شدید جنبش اجتماعی و جنبش دمکراسی خواهی ایران بخصوص نهاد ها و تشکل های غیر دولتی زنان و دستگیری های گسترده می پردازند.

همچنین در صحنه اجتماعی و اقتصادی در صورت احتمالی جنگی در ایران ، آسیب ها و صدمات زیر زندگی مردم ایران بخصوص زنان و کودکان را مورد مخاطره قرار خواهد داد:

- تخریب کارخانه جات و موسسات و ادارات و رشد گسترده بیکاری و بدنیال آن بیکار شدن زنان از کار بعنوان اولین قربانیان شرایط جنگی

- تخریب محل های سکونی و کشته شدن زنان و کودکان ساکن این خانه ها در نقاط شهری و روستائی ( قدرت تخریب در روستا ها به لحاظ غیر مقاوم بودن خانه های روستائی بالا تر از شهر هاست. افزون بر این در ایام روز که بیشتر زنان و کودکان در محل های مسکونی بسر می برند این دسته از شهروندان در معرض خطرات بیشتری بسر می برند)

- رشد تجاوزات جنسی به زنان در شرایط ناامن و هرج و مرج دوران جنگی ( چه از سوی نظامیان و چه از سوی غیر نظامیان)

- بکارگیری زنان به عنوان تدارکات پشت جبهه جنگی (پرستاری مجروحین، آشپزی، تهیه آذوقه و...).

- افزایش زنان سرپرست خانوار بدلیل کشته شدن همسران

- رشد کودکان بی سرپرستی که خانواده های خود را در اثر حملات جنگی از دست می دهند.

- جیره بندی آذوقه ، مواد سوختی و دارو و آب آشامیدنی و عدم دسترسی اقشار پائینی جامعه و زنان سرپرست خانوار بی درآمد و کم درآمد به این ضروریات زندگی و مردن بسیاری از نوزادان خانواده های اقشار پائینی جوامع شهری و روستائی در اثر سوء تغذیه

- احتکار و بازار سیاه و بالا رفتن نجومی قیمت نیاز های ابتدائی مردم و عدم قدرت خرید اقشار پائینی جامعه بخصوص زنان سرپرست خانوار و خانواده های متوسط و کم درآمد از بازار آزاد و بازار سیاه ( توجه شود که هم اکنون در شرایط تحریم ها جامعه ما اسیر این معضل است حال با وقوع هر گونه حملات نظامی مسلما شرایط غیر قابل تحمل تر خواهد گردید)

- افزایش ازدواج های موقتی و چند همسری بدلیل کشته شدن بسیاری از مردان

- رشد اعتیاد میان زنان و مردان و نوجوانان بعنوان اولین راه فرار از فقر و افسردگی و ترس

- کشته شدن زنان و مردان و نوجوانانی که در پارک ها و زیر پل ها ی شهر ها بخصوص شهر تهران بسر می برند. ( در جنگ ایران و عراق بسیاری از مردم در اثر موج انفجار ها در فضاهای باز خیابان ها و معابر و پارک ها کشته شدند)

- رشد روز افزون تن فروشی بعنوان تنها ممبردرآمد زنان سرپرست خانوار

- کشته شدن زنان تن فروش توسط گروه های ضربتی اسلامی ناشناخته در دوران هرج و مرج جنگی ( نمونه در عراق کنونی و هم اکنون در تهران)

- رشد خشونت های چماغ داران رژیم با نام دفاع از ناموس اسلامی و خون شهدا و حمله گسترده به زنان و دختران با نام بدحجابی و

– ربودن و قاچاق زنان و دختران جوان و خردسال و خروج آنان از مرزهای کشور توسط دلالان آدم فروش

– مردن زنان در هنگام زایمان و در نتیجه مردن نوزادان در مناطق کشوری که بیمارستانها و درمانگاه ها تخریب گشته اند.

– شیوع بیماری های واگیر و کشته شدن بسیاری از زنان و کودکان در اثر این بیماری ها

– افسردگی و آسیب روحی مادران در اثر کشته شدن فرزندان

– بی خانمان شدن زنان و کودکانی که خانه های خود را از دست داده اند و آواره شدن آنها و خشونت به زنان و کودکان در مقرهای جنگ زدگان از سوی عوامل رژیم اسلامی

– آسیب به محیط زیست زندگی نسل های آینده ( وجود مواد منفجره و عمل نشده در سطح زمین و آلوده شدن آب ها و از بین رفتن موجودات دریائی و از بین رفتن جنگل ها و حیوانات در اثر بمباران و.....)

خانم مهرانگیز کار در باره زنان در جنگ ایران و عراق می نویسند " زنان، این شهدای زنده ی جنگ ایران و عراق تا کار را تمام نکنند از پا نمی نشینند. از این جنگ گسترده که در تمام خانه های ایران سربازانی دارد، تمام ماموران و مجریان نهادهائی که از تبعیض های قانونی و غیر قانونی بر ضد زنان پاسداری می کنند خبر دارند و در محاصره ی زنان خانگی که محاصره شان کرده اند و سربازان این جنگ به شمار می روند، احساس امنیت نمی کنند. سرداران از درگیری با این سربازان خانگی خود معاف نیستند. نافرمانی سربازان خانگی از آنان چنان است که به جان آمده اند و عجز خود را جاهای دیگری جبران می کنند".

بنا براین کشتار زنان و کودکان، تجاوز به زنان و کودکان، آواراگی و وحشت در جنگ های ویرانگر نشانه هایی خوف انگیز در جهان سرمایه داری کنونی هستند. شکی نیست که بازندگان اصلی همه این جنگ ها و خشونت ها عمدتاً زنان تهی دست و عادی، مزدبگیر بوده و تنها برندگان خشونت، جنگ و ترور، در کنار رژیم های دیکتاتوری، اقلیتی سرمایه دار به ویژه صاحبان صنایع بزرگ چند ملیتی و شرکت های تولیدکننده سلاح و احزاب و دولت های وابسته به آن ها میباشند.



جان کلام : هرگونه حمله نظامی به ایران جنگی علیه بشریت، علیه مردم ایران و بخصوص علیه زندگی زنان و کودکان ایران است. از سوی دیگر چنین جنگی پیش پرده ای برای سرکوبهای در آینده بخصوص سرکوب جنبشهای مستقل زنان خواهد بود. بدیهی است که آزادی، برابری، رفاه، عدالت اجتماعی از جمله ممنوعیت استثمار، ممنوعیت سرکوب، ممنوعیت تبعیض و برقراری بهداشت و آموزش و امنیت و... حق مردم ایران است و رژیم جمهوری اسلامی تمامی این حقوق را از مردم ایران دریغ کرده است و عامل اختناق و فقر حاکم بر ایران است و باز هم بدیهی است زنان و مردان ایران در ماجراجویی اتمی رژیم جمهوری اسلامی ایران شریک نبوده و بمب اتم نمی خواهند.

اما اگر قرار بود برای نابودی هر دیکتاتور و زورگو و مستبدی و هر حکومت دیکتاتوری کشوری را با بمب و موشک و خمپاره بر روی ساکنین اش منهدم نمود تا امروز می بایست آمریکا، اسرائیل و انگلیس و... را هم فقط به خاطر تمامی کشتارهایشان در عراق و فلسطین، و افغانستان و لیبی و... بارها با خاک یکسان کرد. این منطق غیر انسانی جایی در مبارزه آزادیخواهان زنان و مردان ایران ندارد.